

"چشم انداز باوری" و "حقیقت" در اندیشه ی نیچه
"دشمنان حقیقت: باورهای تغییرناپذیر دشمنان خطرناکتر حقیقت اند تا دروغ ها." [۱]

فردریش نیچه (1844-1900)

نویسنده: سیر یگانه

فرهنگ و فرهنگ‌یانی که به پاسخ‌ها بیشتر از پرسش‌ها می‌پردازند و استقلال اندیشه را سرکشی از سنت‌های نیاکان می‌پندارند به اندیشیدن اصولی و انتقادی کمتر رو می‌آورند. گفت‌مان‌های فرهنگی، از همین رو، بیشتر به پیشنهادهای "درست‌گویی" و "درست‌نویسی" تا "درست‌اندیشی" می‌انجامند، زیرا اندیشیدن سیستماتیک/فلسفی بر خلاف ادبیات، به ویژه شعر، خسته‌کن تلقی شده به مزاج دادخواهانه، عاشقانه و احساساتی ما کمتر برابر است. اضافه بر آن، فلسفیدن در چارچوب مشخص منطقی با سنت مجردگویی و تک‌بیت‌پسندی ادبیات فارسی سازگار نیست. نوشته زیر نگاهی مختصری بر چشم‌انداز باوری و حقیقت در فلسفه ی نیچه است و تلاش دارد آغازگر گفت‌مان و اندیشه ورزی در حوزه ی فلسفه باشد – تا توانسته باشیم به فراسوی کلیشه‌ها و نقل‌قول‌های فسبوقی و رسانه‌یی بنگریم.

چارچوب‌های اندیشه‌یی با تمرکز بخشیدن توجه به عناصر عمده، یا مخرج‌های مشترکی که میتوان آنها را به گونه‌ی یکی بر طرح‌ها تطبیق کرد، به دانستن کمک کرده ارزیابی و نتیجه‌گیری را آسان می‌سازند. چارچوب‌ها بر بنیاد آنچه می‌دانیم استوار اند؛ با این هم، می‌توانیم آنها را برای دانستن آنچه نمی‌دانیم به کار ببریم. درست است که چنین روش برای رسیدن به نتیجه‌گیری‌های عملی مناسب است، اما نتیجه‌های به دست آمده بدون تردید بر بنیاد عمومیت بخشی‌ها استوار بوده و دقت و صحت لازم را ندارند. مهم‌تر اینکه، نتیجه‌گیری‌ها بر اساس انگاره‌های پذیرفته شده و پیش‌فرض‌های اعتقادی (قراردادی) به دست آمده اند. این روش برای دانستن ضروریست؛ در واقع، بدون آن دانستن ناممکن خواهد بود. پس هر چه می‌دانیم – هر چه – خود ساخته ی است که برای درک محیط/ماحول خود خلق کرده ایم. از این رو، درک ما همیشه نا‌مکمل و محدود به "افق/کرانه" ماست.

فردریش نیچه یکی از با نفوذترین فلاسفه قرن نوزدهم است که با برنامه‌اش تهداب اندیشه فلسفی غرب را از ریشه مورد پرسش قرار داد. به قول او، ما بردگان باورهای خود بوده و زندگی مانرا بر افکار و رفتاری بنا کرده ایم که پیش‌فرضهای آنرا، اگر ژرف بنگریم، خود رد خواهیم کرد. مشکل اساسی نیچه با پدیده‌هایی چون "واقعیت" و "دانش" از ادعای فلاسفه ی یونان باستان به خصوص پیروان مکتب افلاطون سرچشمه می‌گیرد، که گویا آنچه در برابر ما پدیدار می‌شود، "حقیقت کامل" نیست و دنیای دیگری خارج از ادراک ما وجود دارد.

نیچه به این باور است که دسترسی به اشیا صرف از طریق ادراک ما ممکن است پس تلاش برای دست یابی به آنچه خارج از ادراک ماست بیهوده خواهد بود. "انسان چرا نمی تواند ببیند؟ زیرا خود در میان ایستاده است: نگرنده اشیا را پنهان می کند." [۲] نیچه هشدار میدهد که باید از طرح هایی چون رسیدن به "عقل ناب" و یا "حقیقت کامل" پرهیز کنیم زیرا چنین باور ها مزخرف اند. دیدن و دانستن به چشم اندازها متعلق اند. چشمان ما تنها فاصله معینی را دیده و ما در فضای محدود این فاصله در حرکتیم؛ حواس شنوایی و لمس ما، به همین ترتیب، محدود به افق یا کرانه ی مشخصی اند. ما هر کدام در وسعت محدود همین کرانه ها زیسته از چشم انداز مشخص خود به زندگی می نگریم.

گیریم با واقعیت آشناییم، و آن قلمرو اندیشه، زبان و آگاهی است. این قلمروییست که انسان را از حیوان متمایز ساخته آدم می سازد. ما قلمرو اندیشه را در مقایسه با قلمرو کنش ها، اراده و آزمون ها (تجربه ها)، قلمرو آزادی خود می پنداریم. اما، درین نکته خطای دیگری نهفته است؛ اندیشه خود زبان است و در نتیجه، آگاهی ما نمی تواند خارج از زبان باشد. هر چند می پنداریم که با واژه ها می توانیم تجربه های خود را با دیگران بخش کرده از زندان خودی رهایی یابیم، اما در واقعیت، واژه ها – قراردادهای اجتماعی – قادر نیستند تجربه های شخصی را وسیله شوند و یا درک خودی را ممکن سازند. پس آگاهی یا اندیشه شخصی نیست و زبان شخصی وجود ندارد. آگاهی از نیاز افراد برای مرادده برخاسته است به اینگونه، آگاهی به هستی فردی انسان نه، بلکه به سرشت اجتماعی او وابسته است. از آنجاست که تجربه ها، احساسات و اندیشه هایی که به آگاهی می رسند به سودمندی اجتماعی نیاز دارند. به همین گونه، آنچه را که "تجربه درونی می دانیم تنها با یافتن زبانی که برای فرد قابل فهم است به آگاهی راه می یابد – یعنی برگردان حالت [درونی و یکتا] به حالت [قابل درک اجتماعی] که فرد با آن آشناست." [۳]

به گونه ی مثال، واژه ی "درد" برای همه فارسی زبان ها مفهوم مشخص و پذیرفته شده ی را می رساند؛ پس واژه "درد" یک قرارداد اجتماعی است. اما درد های فردی یکسان نیستند؛ هر شخص درد را با احساس خودش درک می کند. اما دستگاه مفهوم ساز زبان این احساس فردی و یکتا را به واژه ی که برای اجتماع قابل درک می باشد تغییر داده سودمند می سازد. در این روند مجبوریم از جزییات درد های فردی چشم پوشیده به عمومیت واژه ی "درد" اکتفا کنیم.

برای درک بهتر نیچه، باید به روند ساختار – "شدن" – درنگ کرد، روندی که به وسیله آن جهان هویدا را دیده، حقیقت می بخشیم. طرح ها (مفاهیم) چگونه ساخته می شوند: به واسطه ی جریانی که در آن واژه ها را به میل خود با اشیا پیوند داده عمومیت می بخشیم – "ابسترکت" می سازیم. طرح ها با همدیگر پیوند خورده سیستمی را می سازند که در آن اشیا بنا بر همسانی ها و تفاوت های شان با مفاهیم از پیش ایجاد شده به گروه های مشخص دسته بندی می شوند. در این روند ویژگی های فردی را نادیده گرفته یا به آنها اهمیت نمی دهیم. در نتیجه، با از میان برداشتن یگانگی و فردیت یک شی می توانیم طرحی را با دسته بندی نو در کهنه شکل داده به دانش خود بیافزاییم.

به نظر نیچه، افکار در پیوند پیچیده با غریزه ها یا خواست های ذاتی ما قرار دارند. او به این اکتفا نکرده ادعا می کند که هوشیاری یا تفکر چیزی جز "رفتار مشخص غریزه ها در برابر همدیگر نمی باشد." [۴] از این دیدگاه، واژه ها زاده ی روندی اند که در جریان آن انگیزه های عصبی به تصویر و بعداً به صدا (واژه) تبدیل می شوند. به بیان دیگر، آنچه ما را از حیوان ها متمایز می سازد توانایی ما در صدا ساختن استعاره ها یادارکی و حل کردن استعاره ها در طرح هاست. اما در این روند، هر آنچه در تجربه یگانه و انفرادیست، بیرون رانده شده و جهان نوی خلق می شود: جهانی که "در برابر جهان ادراک نخستین یک پارچه تر، کلی تر، قابل درک تر، و انسانی تر جلوه می کند." [۵]

نه به این معنی که ما در بازآراستن و آفریدن واژه ها آزادییم؛ بلکه "اندیشه تفسیر است بر وفق طرحی که ما آنرا می توانیم دور اندازیم." [۶] باید در میان سرچشمه یا مبدا واژه ها و کاربرد آن ها در روند تاریخ فرق قایل شد. نیچه ادعا می کند که چون طرح ها با تعریف و تغییر پی در پی در جریان تاریخ هم سان شده اند، از هم گسستن کلافه ی تفاوت های اهداف، کاربرد ها، تاریخ ها و نهادینه های آنها ناممکن است. پس، "...تنها آنچه تاریخ ندارد، تعریف پذیر است." [۷] پیامد این امر به قول نیچه اینست که واقعیت چیزی در بیرون نبوده که باید آنرا جستجو و پیدا کرد، بلکه آفریده ی است که آنرا در یک سیستم گفتگوی استدلالی جا داده اند. تنها باور ما به واقعیت بودن شان آنها را واقعیت می سازد.

چگونه دانش می اندوزیم؟ در اندوختن دانش دو گرایش همزمان اتفاق می افتند: اراده به نادانی و اراده به دانش؛ و همین ویژگی دوگانه است که "اراده اساسی روان" را تشکیل می دهد. از یکسو، متمایلیم تجارب جدیدی را از خود بسازیم - تمایل به دانش. از سوی دیگر، برای دانستن مجبوریم دست به مستثنی سازی عمدی و به بستن پنجره های مان به روی این یا آن بزنیم - تمایل به نادانی. ما برای به دست آوردن نتایج مشخص از مشاهداتی که در رسیدن به نتایج مطلوب کمک نمی کنند چشم می پوشیم و گاهگاهی از دیدن چیزهای مشخصی خودداری می کنیم. در غیر آن روند ساده سازی، کلی گرایی و نادرست سازی ما بر ملا خواهد شد و چارچوب دست داشته ی مفهوم سازی ما از بین خواهد رفت. پس، تنها بر بنیاد محکم نادانی است که دانش توانسته است پیشرفت نماید، و اراده به دانش بر بنیاد یک اراده ی نیرومندتر - اراده به نادانی - به پالایش برسد.

در نهایت، نیچه حقیقت را خود چنین تعریف می کند: "پس حقیقت چیست؟ لشکر سیار استعاره ها، مجازسازی ها، انسان انگاری ها - کوتاه، مجموع پیوند های انسانی که شاعرانه و سخنوارانه بهبود یافته، مرتب گردیده و آراسته شده و بعد از کاربرد طولانی، خلقی آنرا ثابت، قانونی و اجباری پنداشته اند: حقایق، تخیلاتی بود هاند که ما فراموش کرده ایم تخیلات اند، استعاره هایی که فرسوده شده و نیروی حسی خود را از دست داده اند؛ سکه هایی که تصاویر روی آنها از بین رفته و حالا دیگر ارزش سکه را ندارند بلکه تنها به مثابه ی فلز مطرح اند. ما هنوز هم نمی دانیم که این غریزه برای حقیقت از کجا برخاسته است: زیرا تا حال تنها چیزی که شنیده ایم مکلفیتی است که اجتماع، تحمیل کرده تا حقیقت گفته شود:

حقیقت گفتن به معنی کارگیری استعاره های هنجاریست – از نگاه اخلاقی، مکلفیت به اینکه باید بنابر آیین ثابت دروغ گفت، گله گونه، به شیوه یی که برای همه جبرایست، باید دروغ گفت... [۸]

در آخر خواننده خواهد پرسید هدف از دانستن چشم انداز نیچه و ارتباط جهان بینی او با زندگی روزمره چیست؟ آگاهی از گوشه های کوچک اندیشه ی نیچه که این جستاره به آنها پرداخته است میتواند در موارد زیر برای خواننده مفید باشد. اول، چشم اندازها متفاوت اند و "حقیقت" هایی که به آنها باور داریم ریشه های ناگسستنی در تاریخ، فرهنگ و تکامل زبان ما دارند. پس دانستن آنچه ما "حقیقت" و "حق" می پنداریم برای آنانیکه آگاهی از تاریخ تفکر و زبان ندارند دشوار است. بر علاوه، لازم نیست دیگران به چشم انداز ما باور داشته باشند. این به آن مفهوم نیست که همه چشم اندازها با هم برابر اند؛ بر خلاف، وسعت دیدگاه های فردی متناسب به کرانه دید یا اندیشه ی افراد است.

دوم، انقلاب نیچه را میتوان به شکل بارز در اندیشه ی پسامدرن دید. فلسفه پسامدرن جهش مهم اندیشه ی نوین است که پیش فرضهای بنیادی دیدگاه مدرن را مورد پرسش قرار میدهد، از جمله ارزشهای نهادی که از مدرنیته پدید آمده اند: مانند "پسندیده" پنداشتن یک دسته از ارزش های سیاسی/ اقتصادی/ اجتماعی و "ناپسندیده" پنداشتن دسته ی دیگر. با آگاهی از چشم انداز نیچه و روند ساختار مفاهیم که ارزشها را می سازند میتوان در تمییز "خوب" و "بد" محتاط تر و در ارزش پسندی ها عقلانی تر بود. در پایان، ژرف ترین و سودمندترین پیام نیچه برای امروزیان، به ویژه برای جوامع سنتی، نگرستن به فراسوی سنتها و باورهاست. پرسش های بنیادی از عادت ها و باورهای دیروز منتج به گشودن کرانه ها و روزنه های فردا خواهند شد.

واشنگتن دی. سی.

نوامبر ۲۰۱۳

این جستاره را دو سال پیش به زبان انگلیسی نوشته بودم. از دوست دانشمند و ارزشمندم فایق ظریف که در برگردان نسخه انگلیسی به فارسی به من یاری رساندند سپاسگزارم.

Footnotes

1. Human, All Too Human, s.483, R.J. Hollingdale transl.
2. Daybreak, s. 483, R.J. Hollingdale transl.

3. Will to Power, s.479, A.M. Ludovici, transl.
4. The Gay Science, s.133, Walter Kaufmann transl.
5. On Truth & Lies in a Non-moral Sense, Viking Portable Nietzsche, s. 84, Walter Kaufmann transl.
6. Genealogy of Morals, Kaufmann, transl., s.13
7. As 4, s.521
8. As 5, p.46-7

Further Reading

Stanford Encyclopedia of Philosophy -- <http://plato.stanford.edu/>

Nietzsche's Circle -- <http://www.nietzschecircle.com>

The Friedrich Nietzsche Society, UK -- <http://fns.org.uk>

On the Use and Abuse of History for Life, Friedrich Nietzsche --
<http://www.classicauthors.net/Nietzsche/abuse>

North American Nietzsche Society -- <http://nietzsche.philosophy.illinois.edu>

Journal of Nietzsche Society -- <http://www.hunter.cuny.edu/jns/>

Society for Phenomenology and Existential Philosophy -- <http://www.spep.org/>

Nietzsche Source: Digital versions of Nietzsche's works -- <http://www.nietzschesource.org/>

Nietzsche Chronicle -- <http://www.dartmouth.edu/~fnchron>